

حکیم پاک سرشت/ احیای مجدد اثر مرحوم شعرانی

حکیم پاک سرشت عنوان یادداشت استاد ابراهیمی دینانی است که درباره ابوالحسن شعرانی به تحریر در آمده است.



حکیم پاک سرشت عنوان یادداشت استاد ابراهیمی دینانی است که درباره ابوالحسن شعرانی به تحریر در آمده است. به گزارش خبرگزاری مهر، یادداشت پیش رو نوشته ای از استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی است که درباره ابوالحسن شعرانی به رشته تحریر در آمده است.

شناختن و هستی هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. کسی نمی تواند از شناختن بدون آنچه موضوع شناخت و یا مورد تعلق شناختن است، سخن بگوید. چنان که از چیزی که هرگز مورد تعلق شناخت نبوده و تا ابد نیز نخواهد بود، نمی توان سخن به میان آورد. کسی که درباره چیزی سخن می گوید، در واقع آن را مورد اشاره ذهنی قرار می دهد و هرگونه اشاره ذهنی به چیزی داشتن نوعی شناختن به شمار می آید، اگرچه این شناختن اجمالی بوده باشد. وجود انسان، ادراک کردن است و آنچه درباره آن سخن گفته می شود، موجود ادراک شده است و البته آنچه ادراک کردنی نباشد و ادراک شده نیز به شمار نیاید، مسکوت است و جایی برای سخن گفتن درباره آن نیست. انسان می داند که طبیعت وجود دارد، ولی طبیعت هرگز از خودش خبر نمی دهد. چیزی که طبیعت را می شناسد، از طبیعت برتر و بالاتر است. بنابراین، در مقام شناختن می توان از طبیعت و برتر از طبیعت سخن به میان آورد.

برتر از طبیعت همان چیزی است که در اصطلاح حکما تحت عنوان «ما بعد الطبیعه» مطرح شده و بحث و بررسیهای فراوانی نیز در باره آن به عمل آمده است آنچه در اینجا به عنوان یک مسئله مطرح می شود، این است که آیا آنچه برتر و بالاتر از طبیعت است و طبیعت را مورد شناسایی قرار می دهد، از نظر جایگاه و موقعیت بعد از طبیعت است و یا اینکه قبل از طبیعت قرار می گیرد؟

تردیدی نمی توان داشت که از این منظر و در این دیدگاه آنچه شناسنده طبیعت و محیط بر آن است، قبل از طبیعت است. بنابر این، اگر آنچه در اصطلاح بسیاری از حکما و فلاسفه تحت عنوان «مابعد الطبیعه» مطرح می شود، معکوس گشته و به عنوان «ما قبل الطبیعه» مطرح گردد، مناسب تر خواهد بود.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا، فیلسوف بزرگ عالم اسلام به این مسئله توجه داشته و در برخی از آثار خود تحت عنوان «ما قبل الطبیعه» در این باب سخن گفته است. آنچه موجب شده که این اختلاف در عبارت پدید آید، این است که اصل و آغاز در ادراک انسان، حس است و یا اینکه بر عکس، عقل اساس و منشأ هر گونه ادراک شناخته شود؟

کسانی که حواس ظاهری را اساس هر گونه ادراک می دانند، از آنچه برتر از طبیعت است، تحت عنوان «ما بعد الطبیعه» سخن می گویند، ولی کسانی که به اصالت عقل باور دارند و حتی ادراکات حسی را نیز از شئون ادراک عقلی می شناسند، ناچار درباره آنچه برتر از طبیعت است، تحت عنوان «ما قبل الطبیعه» سخن می گویند.

کسانی مانند صدرالمتألهین شیرازی که تحت عنوان «فلسفه اولی» به بررسی مسائل الهیات می پردازند، در واقع با انتخاب این عنوان به «ما قبل الطبیعه» بودن این مسائل اشاره می کنند. زیرا اولی بودن این مسائل به معنی «ما قبل» بودن آنها بر مسائل مربوط به طبیعت خواهد بود. اگر کسی به مسئله تشکیک باور داشته باشد و برای هستی مراتب متفاوت و مختلف در نظر بگیرد، ناچار به این امر نیز اعتراف خواهد کرد که اگر هستی به یک شکل هندسی تشبیه شود، آن شکل، صورت هری خواهد داشت. زیرا هستی از نقطه وحدت و یگانگی تنزل می یابد و در مراتب نزول به مرحله ای می رسد که مرز نیستی بوده و عنوان «هیولا» یا «ماده نخستین» بر آن اطلاق می گردد.

به این ترتیب، عالم هیولانی و جهان طبیعت در پایین ترین مرتبه هستی و آخرین مرحله نزولی وجود قرار گرفته و نسبت به مراتب متعالی و عالیت، دانی و سافل به شمار می آید و البته معلوم است که آنچه عالی شناخته می شود، قبل از آن چیزی است که دانی و سافل به شمار می آید؛ و به همین دلیل، مناسب تر این است که الهیات به عنوان مسائل «ما قبل الطبیعه» مطرح گردد.

البته همان گونه که یادآور شدیم، عنوان «فلسفه اولی» نیز برای طرح این گونه از مسائل شایسته است و بسیاری از اندیشمندان مسلمان نیز به همین عنوان درباره مسائل سخن گفته اند.

مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی که از تبار حکمای الهی مسلمان به شمار می آید، رساله ای هرچند موجز و مختصر در مورد مسائل الهی به رشته تحریر درآورده و در آن، اندیشه های خود را به منصف ظهور و بروز رسانده است. راقم این سطور، افتخار شاگردی آن حکیم معاصر را نداشته ام، اما در مدرسه مروی تهران بارها محضر شیرین و سودمند آن مرد بزرگ را درک کرده ام و از سخن های حکمت آمیز او بهره برده ام.

عنوان رساله ای که آن حکیم خوش محضر در این باب به رشته نگارش درآورده، عبارت است از «فلسفه اولی یا ما بعد الطبیعه» او با انتخاب این عنوان برای کتاب خود، خواسته است تا نشان دهد که مسائل الهی از یک دیدگاه فقط اولی و ما قبل الطبیعه شناخته می شوند، ولی همین مسائل از یک نگاه دیگر که بیشتر جنبه حسی دارد، ما بعد الطبیعه به شمار می آیند.

این رساله که سالهای قبل به سال ۱۳۱۶ یعنی ۷۷ سال پیش به طبع رسیده، اکنون به شدت کمیاب شده است و به سختی ممکن است کسی به آن دسترسی پیدا کند. به همین دلیل، جناب آقای اوجبی که از مشتاقان و علاقه مندان شدید به حکمت الهی است درصدد برآمده این اثر موجز و زیبا را که یادگاری از شیخ ابوالحسن شعرانی شناخته می شود، به زیور طبع جدید آراسته سازد. آقای اوجبی تاکنون بسیاری از آثار حکمای الهی گذشته را تصحیح کرده و با نگاهی محققانه و موشکافانه به طبع تازه آنها مبادرت کرده است. در این میان، آثار میرداماد بسیار چشمگیر و جالب توجه است. در چند جلسه ای که با آقای اوجبی ملاقات داشتم، احساس کردم که او نسبت به احیای مجدد اثر مرحوم شعرانی علاقه فراوان و اشتیاق فوق العاده دارد. علاقه و اشتیاق او را در این باب ستودم و خواسته اش را برای نوشتن این چند سطر با نهایت احترام پذیرفتم.

حقیقت این است که برای بررسی و ارزیابی مجدد محتوای کتاب وقت و فرصت کافی نداشتم و خواننده ای که این کتاب گرانسنگ را می خواند، خود به بررسی و ارزیابی آن می پردازد، ولی در این مسئله تردید ندارم که مرحوم شعرانی، حکیم پاک سرشت و منزّه و خالی از هرگونه ریب و ریا بود. صفای آن حکیم علاوه بر دانش او ستودنی بود و کمتر کسی محضر پُرفیض او را درک می کرد که مجذوب و شیفته سخنان حکیمانه و شیرین او نگردد. خداوند سبحان او را با اولیای خود محشور گرداند و به آقای اوجبی نیز که در احیای این اثر تلاش وافر نمودند، جزای خیر عطا فرماید. آمین یا ربّ العالمین.

غلامحسین ابراهیمی دینانی